

ذوالقرنین کیست؟

«واژه «ذوالقرنین» سه بار در قرآن مطرح شده است و قرآن کریم او را یکی از پادشاهان کهن می‌داند و از وی به نیکی یاد می‌کند.



«واژه «ذوالقرنین» سه بار در قرآن مطرح شده است و قرآن کریم او را یکی از پادشاهان کهن می‌داند و از وی به نیکی یاد می‌کند. معمای ذوالقرنین از زمانی شروع می‌شود که یهود به قریش می‌آموزد که از پیامبر (ص) بپرسند ذوالقرنین کیست و می‌خواستند ببینند پیامبر اکرم (ص) برای آن چه پاسخی دارد.»

به گزارش ایسنا، روزنامه ایران نوشت: «مسأله «ذوالقرنین» موضوع پیچیده‌ای است که از دیرباز مورخان و مفسران را سرگشته و سردرگم کرده است. این نام در کتاب مقدس و قرآن کریم آمده است. قرآن کریم «ذوالقرنین» را یکی از پادشاهان کهن می‌داند و از وی به نیکی یاد می‌کند در سده معاصر، مولانا ابوالکلام آزاد، کوشیده تا برای این پرسش تاریخی که «ذوالقرنین کیست؟» پاسخی مستدل بیابد. او کوروش را مصداق ذوالقرنین مذکور در قرآن و تورات معرفی کرده است.»

دکتر علی اصغر قهرمانی مقبل، دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه خلیج فارس گفت: «کوروش یک بحث مهم و تأثیرگذار در جامعه ماست و برای ما بعدی ملی و جهانی دارد. از طرف دیگر، در قرآن، از فردی تحت عنوان «ذوالقرنین» نام برده شده است که شخصیت بسیار خوشنامی است و از قضا، مصداق یکی از شخصیت‌های ایرانی است. این انطباق را می‌توان در خدمت وحدت ملی ما به کار گرفت؛ چراکه هویت ایرانیان دربردارنده دو بعد «ایرانی» و «اسلامی» به شکلی توأمان است، شخصیت کوروش می‌تواند این دو بعد «ملی» و «دینی» هویت ایرانی را بهم پیوند زند.»

او درباره چگونگی شکل‌گیری معمای ذوالقرنین هم اظهار کرد: «واژه «ذوالقرنین» سه بار در قرآن مطرح شده است و قرآن کریم او را یکی از پادشاهان کهن می‌داند و از وی به نیکی یاد می‌کند. معمای ذوالقرنین از زمانی شروع می‌شود که یهود به قریش می‌آموزد که از پیامبر (ص) بپرسند ذوالقرنین کیست و می‌خواستند ببینند پیامبر اکرم (ص) برای آن چه پاسخی دارد.»

این که چه اندیشه‌ای در پس مفهوم «ذوالقرنین» نهفته است، دغدغه من شد. در مقاله‌ای که سال ۹۰ در یکی از مجلات منتشر کرده بودم، کوشیدم تا واژه «قرن» را که معمای شخصیت ذوالقرنین در آن نهفته است، بررسی کنم. به همین دلیل نیاز داشتم که به کتاب مقدس مراجعه کرده و بررسی کنم که در زبان عربی و عبری واژه «قرن» چه دلالت‌هایی می‌تواند داشته باشد. به این رسیدم که «قرن» در ظاهر «شاخ» معنا می‌شود اما در کتاب مقدس به معنای فرزند، نسل، قدرت و شکوه هم به کار رفته است و ذوالقرنین کسی است که توانسته شرق و غرب عالم را به سیطره خود بگیرد؛ به تعبیری، یک شاخش به سمت غرب و یک شاخش به سمت شرق است و توانسته بر آنها مسلط شود. اگر ویژگی‌هایی را که برای ذوالقرنین در کتاب مقدس و قرآن کریم آمده است از لحاظ تاریخی بررسی کنیم درخواهیم یافت که «کوروش کبیر» بیشترین انطباق را با ذوالقرنین دارد.

ابوالکلام آزاد (نویسنده کتاب «کوروش؛ یا ذوالقرنین قرآن و تورات») فارغ از این که هم‌رمز گاندی و یک فعال اجتماعی بود، مفسر قرآن هم بوده است و گویا در حال تفسیر قرآن به زبان اردو بود که وقتی به سوره کهف می‌رسد و با آیات مربوط به ذوالقرنین مواجه می‌شود ترجیح می‌دهد این بخش را به زبان عربی هم در جایی منتشر کند. از طرفی چون مطالعاتی هم راجع به تاریخ ایران داشت و پاسارگاد، تخت جمشید و زرتشت را بخوبی می‌شناخت، این تطابق در ذهن او نقش بست.

قهرمانی مقبل در ادامه درباره پاسخ علامه طباطبایی به عنوان یکی از برجسته‌ترین مفسران قرآن به اصطلاح «ذوالقرنین» و تطابق آن با کوروش کبیر هم گفت: «علامه طباطبایی در کتاب ارزشمند تفسیر المیزان بخش اعظمی از مقالات ابوالکلام آزاد را نقل مستقیم می‌کند. البته علامه طباطبایی صد درصد پاسخی را در خصوص ذوالقرنین مطرح نمی‌کند اما معتقد است که با توجه به این نظریاتی که ابوالکلام آزاد بیان کرده، می‌توانیم بگوییم که بهترین مصداق تاکنون برای ذوالقرنین «کوروش» است.

بدون شک نقدهایی به استدلال ابوالکلام آزاد وجود دارد. حتی در خود هند هم کسانی هستند که ذوالقرنین را نه

«کوروش» بلکه «داریوش» و برخی «اسکندر» می دانند. البته تطابق ذوالقرنین با اسکندر را خود ابوالکلام آزاد رد می کند و استدلال او این است که با توجه به آن چه در قرآن کریم آمده است، ذوالقرنین یک شخصیت خوشنام است که از قضا سد هم بنا کرده است و در این راستا، تأکید می کند که اسکندر نه خوشنام بود و نه سدی بنا کرده بود.»